**موضوع مقاله :**

**بررسی دلالت نهی بر فساد بر محوریت مرحوم مظفر**

محقق: علی رضایی راوری

استاد مشاور: حجت الإسلام و المسلمین ابراهیمی

مرکز آموزش: مدرسه علمیه علوی

سال تحصیلی: بهار 99



**تقدیم**: این مقاله گردآوری شده را هدیه به ائمه معصومین علیهم السلام کرد و امید وارم مورد استفاده و بهره مندی طلاب و سربازان امام زمان علیه السلام قرار گیرد.

**تقدیر**: از استاد گرامی حجت الإسلام ابراهیمی و همچنین از حجت الإسلام عابدینی که با راهنمایی های دلسوزانه ی خود کمک کار بنده در انجام و تدوین مقله بودند کمال تشکر را دارم و هماره دعاگوی آنها خواهم بود.

چکیده

از آنجا که فهم دقیق مسئله دلالت نهی بر فساد امری مهم بوده و اثرات آن در مبانی اصولی و احکام شرعیه می باشد، نگارنده بر آن شده که با بررسی اقوال مختلف و مبانی دانشیان علم اصول، جمع بندی این مسئله را انجام دهد و این مسئه دلالت نهی بر فساد را در دو حیطه آن یعنی درمورد نهی از عبادات و نهی از معاملات بررسی کند که ثمره اصلی از روشن شدن نهی در عبادات، رفع تحیّر مکلف در مواضعی می باشد که یک امر عبادی که در ظاهر بعنوان مقرّب به خداوند می باشد چگونه در مواردی نهی به آن تعلق گرفته و در این حالت حکم تکلیفی مکلف چه می شود. و همچنین ثمره و اهمیت این بحث در نهی از معاملات، بسیاری از حکام حکومتی و قوانین را روشن می کند. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهه به صورت کتابخانه ای و روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی می باشد.

کلید واژه: نهی در معاملات، نهی در عبادات، فساد در معاملات، فساد در معاملات، دلالت نهی بر فساد، اقتضای نهی بر فساد

[فصل اوّل: مفاهیم 8](#_Toc37011684)

[1. دلالت 8](#_Toc37011685)

[2. نهی 8](#_Toc37011686)

[3. فساد 9](#_Toc37011687)

[فصل دوم. دلالت نهی بر فساد در عبادات 10](#_Toc37011688)

[1. محمد رضا مظفر 10](#_Toc37011689)

[مقدمه اول: عبادت به دو تعریف بیان می شود: 10](#_Toc37011690)

[مقدمه دوم: 10](#_Toc37011691)

[مقدمه سوم: نهی می تواند به چهار مورد از عبادت تعلق بگیرد: 11](#_Toc37011692)

[2. محمد باقر صدر 12](#_Toc37011693)

[3. جعفر سبحانی تبریزی 13](#_Toc37011694)

[الف) نهی مولوی تحریمی: این نهی به پنج صورت قابل تصور است: 13](#_Toc37011695)

[ب) نهی مولوی تنزیهی: 14](#_Toc37011696)

[ج) نهی ارشادی: 14](#_Toc37011697)

[د) نهی مجهول الحال( مشکوک بین مولوی تحریمی و تنزیهی و ارشادی) 15](#_Toc37011698)

[3. دلالت نهی بر فساد معاملات 16](#_Toc37011699)

[1. محمد رضا مظفر 16](#_Toc37011700)

[2. محمد باقر صدر 17](#_Toc37011701)

[3. جعفر سبحانی تبریزی 18](#_Toc37011702)

[الف) تعلق گرفتن نهی مولوی تحریمی به نفس معامله که خود بر اقسامی می باشد: 18](#_Toc37011703)

[ب) تعلق گرفتن نهی مولوی تنزیهی به معامله: 19](#_Toc37011704)

[ج) نهی ارشاد به فساد: 19](#_Toc37011705)

[د) نهی مردد بین مولوی و ارشاد به فساد: 19](#_Toc37011706)

[نتیجه: 20](#_Toc37011707)

[منابع 21](#_Toc37011708)

مقدمه:

این مقاله برای یکی از نیازهای حیاتی طلاب علوم دینی نگاشته شده است و آن اینکه در نهی های فراوانی که از سوی خداوند متعال صادر شده اختلافات زیادی وجود دارد که ثمرات این اختلافات در متفاوت بودن احکام شرعیه در عبادات و همچنین در معاملات دیده می شود و لذا همین پراکندگی و وجود اختلافات زیاد موجب سردرگمی طلاب شده است که در این پژوهه سعی شده است که با جمع بندی بین اقوال چندتن از علمای اصولی مشهور و معتبر به نتایج خوبی برسد.

# 

# فصل اوّل: مفاهیم

## 1. دلالت

دلالت در لغت به معنای راهنمایی است و در اصطلاح به معنی از علم به امری(دال) علم به امری دیگر(مدلول) پیدا کردن است. علمای اصولی در اینکه دلالت نهی بر فساد از نوع دلالت لفظی است یا از نوع دلالت عقلی یا به عبارتی دیگر، لفظ نهی بر چنین معنایی وضع شده و دلالت بر فساد در خود صیغه نهی می باشد یا که عقل انسان از نهی علم به فساد منهی عنه می برد بدون آنکه صیغه نهی بر آن دلالت کند بحث کرده اند. اما معروف این است که منظور از دلالت در این مسئله دلالت عقلی است یعنی همان معنایی که از لفظ اقتضاء فهمیده می شود؛ لذا بر خی از علماء این مبحث را تحت عنوان اقتضاء نهی بر فساد مطرح کرده اند .

نکته: بر اساس هر دو مبنای مطرح شده می توان گفت که ملازمه عقلی فهمیده می شود چرا که اگر بین دو شیء ملازمه باشد حال هر نوع ملازمه ای که تصور شود( چه بین بمعنی الاخص و چه بین بمعنی الاعم) حاکم ملازمه، عقل است.

اگر لزوم بیّن بمعنی الاخص باشد، یعنی عقل لزوم را با واسطه لفظ کشف می کند ولی اگر بیّن بمعنی الاعم باشد عقل لزوم را بدون واسطه لفظ کشف می کند، پس هر لزومی را که قائل شویم بهتر است که مباحث را در مباحث عقلیه مطرح کنیم نه لفظیه، بنابراین کلمه اقتضاء بهتر از دلالت است.[[1]](#footnote-1)

## 2. نهی

نهی در لغت به معنای دستور بر ترک و انجام ندادن کاری می باشد. در اصطلاح اصول نیز همین معنای لغوی را دارد و به معنای منع از انجام کاری می باشد. اصولیون نهی را به اعتبارات مختلف به نهی تحریمی( که دلالت بر الزام دارد) نهی تنزیهی ( که دلالت بر کراهت دارد)، نهی مولوی(دلالت بر مبغوضیت شارع دارد)، نهی ارشادی( که دلالت بر ارشاد به فساد وقوع عملی دارد)، نهی نفسی( دلالت مستقیم نهی بر خود عمل است) و غیری( که غیر مستقیم است) و..... تقسیم بندی کرده اند.حال آیانهی دلالت و ظهور بر تحریم می کند یا کراهتی است ؟

پاسخ این است که نهی بدون قرینه ظهور در تحریم دارد و نهی تنزیهی(کراهتی) نیاز به قرینه دارد، چون عقل حکم می کند که اگر شارع عبدی را نهی کرد، این نهی از باب مولویت است و دلالت بر تحریم می کند. در این جا عده از علماء از جمله مرحوم مظفر قائلند که در هر صورت هر سه قسم نهی، شامل و داخل بحث ما می شوند ولی نه اینکه هر سه قسم دلالت بر تحریم کند. اما عده ای دیگر از جمله مرحوم نائینی می گویند که محل بحث فقط نهی تحریمی نفسی است ولی ما می گوییم که محل بحث باید تمام اقسام را در بر گیرد و در پایان بحث نظرمان را بگوییم.[[2]](#footnote-2)

## 3. فساد

فساد در مقابل صحت می باشد و به معنای عدم مطابقت اجزاء و شرایط با مامور به می باشد و معنای مترادف آن بطلان است. تقابل بین صحت و فساد به سه نحو می باشد:

الف)تناقض: صحت امری وجودی است و فسادی امری عدمی؛ پس صحت و فساد لایجتمعان و لا یرتفعان هستند چون که صحت مقتضای امر است و فساد مقتضای نهی می باشد.

ب)تضاد: صحت و فساد هر دو امری وجودی اند پس دو امر وجودی لایجتمعان هستند که اگر باشند، تضاد می شود.

ج)ملکه و عدم ملکه: صحت ملکه است و فساد عدم همان صحت در جایی که شأنیت صحت وجود داشته باشد. این بیان بر می گردد به مقتضای عرفی، که فساد را به چیزی می گوییم که صحت نداشته باشد و صحت را در جایی می آوریم که صحت داشته باشد.[[3]](#footnote-3)

# 

# فصل دوم. دلالت نهی بر فساد در عبادات

## 1. محمد رضا مظفر

ایشان در کتاب اصول الفقه خویش با بیان چند مقدمه این گونه مبحث را تقریر می کنند:

### مقدمه اول: عبادت به دو تعریف بیان می شود:

الف) بمعنی الأخص: عبادتی که شرط صحت آن قصد قربت است

ب)بمعنی الأعم: عملی که قصد قربت شرط صحت آن نیست لذا اگر بدون قصد قربت انجام شود و قصد مولا انجام شده، اما قابلیت این را دارد که با قصد قربت هم همراه شود مثل تطهیر لباس با آب پاک غصبی یا با آب نیسان یا با آب زمزم که همراه با قصد قربت باشد.

محل بحث طبق این تعریفات شامل عبادات بمعنی الاخص می شود ولی اگر صحت و فساد را به معنی دیگری تفسیر کنیم عبادات بمعنی الأعم هم داخل در بحث می شوند. مراد از عبادت صحیح عملی می باشد که انسان بتواند آن را با قصد قربت انجام دهد و مراد از فساد یعنی انسان نتواند قصد قربت کند بلکه قابلیت قصد قربت هم نباشد. در حالیکه کسی اینگونه نگفته است، پس عبادت بمعنی الأعم داخل بحث نمی شود.

### مقدمه دوم:

بحثی که در این جا پیش می آید این است که عبادت باید با قصد قربت باشد و قصد قربت هم نیاز به امر دارد و اگر امر فعلی است چگونه نهی بالفعل هم به آن وارد شده باشد؟

مرحوم مظفر می فرمایندکه با بحث اجتماع امر و نهی بر معنون واحد اشتباه نشود و نمی شود جواب آن جا را به این مبحث کشاند چون در آن جا دو عنوان وجود داشت که یکی متعلق امر بود و دیگری متعلق نهی و آن دو از عنوان به معنون واحد سرایت نمی کردند اما بحث ما فقط بر سر معنون است.

در محل بحث این طور تقریر می شود که لازم نیست که امر بالفعل داشته باشیم تا عبادت حساب شود بلکه با وجود امر به کلی عبادت می شود آن را عبادت گفت و با قصد قربت انجام داد و نهی از مورد به خصوصی از آن با امر به کلی عبادت برخورد نمی کند. به عبارت دیگر در این جا امر شأنی کفایت می کند و نیاز به امر فعلی ندارد.

### مقدمه سوم: نهی می تواند به چهار مورد از عبادت تعلق بگیرد:

الف) به کل(اصل) عبادت مانند روز عید فطر روزه نگیر

ب) به جزء عبادت مانند در نماز نخور

ج) به شرط عبادت مانند با آب غصبی وضو نگیر

د) به وصف جزء عبادت مانند نماز ظهر را جهراً نخوان

نظر مرحوم مظفر بر این است که اگر نهی تحریمی نفسی باشد حق آن است که مقتضی فساد است در هر چهار صورت و دلیلش اینکه اگر عملی نهی داشته باشد مبغوض مولی است و آن عمل مبعّد است یعنی انسان را از خداوند متعال دور می کند و عملی که مبعّد باشد نمی تواند مقرّب باشد و امکان قصد قربت ندارد و عبادت هم باید امکان قصد قربت داشته باشد.

در نهی غیری هم مرحوم مظفر همین نظر را دارند که موجب فساد است و دلیلشان را این گونه ذکر می کنند: آنچه که مبّعد است نمی تواند مقرّب باشد هر چند که مصلحت ذاتیه داشته باشد ولی چون فی الحال مبغوض مولا است پس نمی شود با مبغوض به قرب رسید.

طبق نظر مرحوم مظفر نهی تنزیهی نیز موجب فساد عبادت می شود و دلیلی که ذکر می کنند این است که ولو نهی کراهتی باشد باز هم موجب بعد از مولا است و عمل یکه مبعّد بادش مقرّب نیست و امکان قصد قربت ندارد. ایشان برای تفاوت بین نهی تحریمی و تنهزیهی از جهت مبعّدیت می فرمایند: نهی تحریمی انسان را از خداوند خیلی دور می کند و نهی تنزیهی مبعدیّت کمتری دارد.

مرحوم مظفر در این بخش از کتاب اشکالی را بیان می کنند و به آن پاسخ می دهند که ذکر آن خالی از لطف نیست. اشکال: دیده می شود که بعضی از اعمال عبادی نهی کراهتی به آن ها تعلق گرفته است اما همه علماء فتوا به صحت آن ها داده اند ولی طبق بیان مرحوم مظفر باید حکم به بطلان می دادند. مثلا لاتصل فی الحمام که علماء فتوا به صحت این نماز داده اند ولو به کراهت آن اشاره کرده اند.

جواب: اولاً: در این موارد دلیل خاص بر صحت چنین عباداتی وجود دارد و الّا و اگر دلیل خاص نبود طبق قواعد حکم به بطلان می کردیم. ثانیاً: به خاطر همین دلیل خاص بر صحت می فهمیم که این نهی، نهی کراهتی مشهور نیست بلکه ارشادی است. مثلا ارشاد به اقلیت ثواب دارد نه اینکه نهی کراهتی در مقابل سایر احکام تکلیفی باشد.

البته مرحوم مظفر در ذیل تنبیهی در کتابشان می فرمایند که بعضی از نهی ها که ارشادی هستند به داعی مانعیت شیئی برای عبادت ذکر شده اند که آن ها موجب فساد می شوند ولی نه از بابت مسئله ما بلکه از باب عدم مطابقت مأتی به با مأمور به .[[4]](#footnote-4)

## 2. محمد باقر صدر

ایشان در کتاب دروس فی علم الاصول خود در حلقه ثانیه می فرمانید که نهی در عبادات موجب بطلان است و برای آن دو دلیل ذکر می کنند:

الف) عدم وجود امر: از آن جهت که نهی بالفعل به این عبادت تعلق گرفته است و امکان تعلق امر بالفعل به این عبادت امکان ندارد زیرا امر و نهی بر متعلق واحد نمی توانند داخل شود و به خاطر این محذور این عبادت امر ندارد و عبادتی هم که امر نداشته باشد دیگر عبادت نیست زیرا عبادت را ایشان به آن چیزی تعریف می کنند که با انجام آن امری از مولا از گردن ساقط شود و نیاز به اعاده یا قضاء از بین برود و در این جا وقتی امری وجود ندارد دیگر سقوط آن معنی پیدا نمی کند.

البته ایشان ان قلت خوبی در اینجا مطرح می کنند و از آن پاسخ می دهند و اینکه: ان قلت: اگر چه امر وجود ندارد ولی ملاک که پا بر جا است و آن محبوبیت صلاة برای خداوند است در مرحله اقتضاء یا شأنیت پس می تواند آن را با قصد قربت انجام داد. قلت: در مورد جایی که نهی فعلی تعلق گرفته است این سخن صحیح نیست زیرا شارع با بیان این نهی امر فعلی را از ان برداشته است و معلوم نیست که اصلا این عمل به خصوص مثلا نماز حائض هیچ محبوبیتی داشته باشد.

ب) اگر هم ملاک محبوبیت وجود داشت امکان تقرب با چیزی که مبغوض مولا است وجود ندارد و عبادت هم مشروط به قصد قربت است پس امکان قصد قربت که نباشد عبادت صحیح نیست.[[5]](#footnote-5)

## 3. جعفر سبحانی تبریزی

ایشان در کتاب الوسیط خود برای بیان بحث، تقسیم بندی بسیار زیبایی ارائه کرده اند که علاوه بر جنبه آموزشی تسلط بهتر و تصویر ذهنی کاملتری نسبت به مسئله برای آموزنده به دنبال دارد و از جهت مفید بودن آن ذکرش خالی از لطف نیست.

ایشان در بحث عبادات ابتدا از حالات مختلف نهی مولوی تحریمی شروع کرده و به انواع نهی مولوی تنزیهی و ارشادی و حتی نهیی که معلوم نیست ارشادی است یا مولوی می پردازند و به جهت اختصار مخلص کلام ایشان ذکر خواهد شد.

### الف) نهی مولوی تحریمی: این نهی به پنج صورت قابل تصور است:

1. نهی به نفس عبادت تعلق بگیرد: قطعا موجب فساد است از آن جهت که اولا نهی دلالت بر مبغوضیت شارع می کند و از جهتی عبادت باید مقرّب بادش و مبغوض مبعّد است و مبعّد نمی تواند مقرّب باشد و از جهت دیگر صحت یعنی مطابقت مأتی به با مأمور به که در فرض ما به خاطر وجود نهی اصلا امر بالفعلی وجود ندارد.

2. نهی به جزء عبادت تعلق بگیرد: در اینجا نیز هر دو اشکال بالا وجود دارد امّا از آن جا که امر به کل عبادت وجود دارد و نهی فقط به جزئی از آن خورده است اگر امکان تدارک آن جزء وجود داشته باشد و این تدارک خودش موجب بطلان نشود مثلا در نماز هر زیاد کردنی صحیح نیست، می شود با تدارک آن عبادت صحیح باشد ولو خود جزء به خاطر دو دلیل مذکور در فرض قبلی باطل است.

3. نهی به شرط عبادت تعلق بگیرد: این مورد مانند نهی به جزء می باشد که ولو خودش به خاطر دو دلیل بالا مشکل پیدا کند اما اگر امکان تدارک شرط باشد بطلان مشروط حاصل نمی شود.

4. نهی به وصف لازم عبادت تعلق بگیرد: مراد از وصف لازم جزء عبادت مانند اخفات و جهر قرائت در نماز است که معدوم شدن این وصف لازمه اش معدوم شدن جزئی از عبادت است و در اینجا نیز مانند حکم نهی در جزء را دارد.

5. نهی به وصف مفارق عبادت تعلق بگیرد: وصف مفارق مانند غصبیت مکان که حکم آن در بحث اجتماع امر و نهی وارد شده است و مجال بیان در این جا نیست.

### ب) نهی مولوی تنزیهی:

نهی تنزیهی زمانی که متضمن حکم شرعی باشد و بداعی ردع و زجر از سوی خداوند صادر شده باشد، همانند نهی تحریمی دلالت بر فساد می کند هرچند که با این نهی مبغوضیت کمتری را کشف می کنیم که عقوبتی در مقابل آن وجود ندارد ولی صرف نهی خداوند از عملی عدم محبوبیت آن عمل نزد خداوند برای ما روشن می شود، بنابراین با عمل مبغوض نمی شود به خداوند تقرّب جست.

تنها تفاوت نهی تحریمی با تنزیهی شدت و ضعف کراهت آن می باشد که در نهی تحریمی کراهت و مبغوضیت بیشتری نزد خداوند دارد اما در نهی تنزیهی کراهت کمتری کشف می شود اما آن چه که مشترک است اینکه هر دو نزد خداوند غیر محبوب می باشد.

بنابراین با توضیحاتی که ذکر شد اگر به حکم شرعی و عملی نهی به داعی ردع و زجر وارد شد هرچند که عقوبتی در پی آن نباشد باز ملازمه فساد آن عمل و عبادت را دارد چونکه با عمل غیر محبوب نمی توان به تقرّب رسید.

البته مصنف وجود این نوع نهی را بسیار نادر و کم می دانند و قائلند که این نوع نهی ها در عبادات ارشادی هستند و اشاره به اقلیّت ثواب دارند هرچند که ذاتاً محبوب خداوند می باشند مانند نماز خواندن هنگام طلوع و غروب خورشید یا نماز خواندن در خانه ای که در آن شراب وجود دارد که در این موارد نماز ذاتاً دارای مصلحت بوده و محبوب خداوند می باشد اما ثواب کمتری دارد.

### ج) نهی ارشادی:

ایشان طبق تعریف خود از نهی ارشادی در مباحث قبلی کتاب این گونه می فرمایند که اقتضای نهی ارشادی بر فساد معامله بستگی به تعیین موردی است که ارشاد به آن تعلق گرفته است که به چهار قسم تقسیم می شود:

1. ارشاد به فساد: مانند قول معصوم علیه السلام دع الصلاة ایام اقرائک که خطاب به زن هایی که در ایام حیض و نفاس می باشند خداوند نماز خواندن چنین افرادی را نهی کرده است و بنابراین خواندن نماز در این ایام صحیح نمی باشد.

2. ارشاد به مانعیت متعلق: مانند لاتصلّ فی وبر ما لایأکل لحمه یعنی با لباسی که از پوست حیوان غیر مأکول اللحم می باشد نماز نخوان که این لباس مانع از صحت نماز می باشد.

3. ارشاد به شرطیت متعلق: مانند لاتبع بلاکیل که بدون وزن کردن حق خرید و فروش نداری که دلالت بر شرطیت وزن کردن در هنگام خرید و فروش می کند.

4. ارشاد به کمتر بودن ثواب: مانند لاصلاة لجارالمسجد الا فی المسجد یعنی نماز همسایه مسجد در غیر مسجد نیست که مراد اقلیت ثواب است چون اجماع فقها بر این است که نماز خواندن همسایه مسجد در خانه یا غیر مسجد قطعا صحیح است فقط ثواب کمتری دارد.

### د) نهی مجهول الحال( مشکوک بین مولوی تحریمی و تنزیهی و ارشادی)

مصنف یک صورت دیگری را نیز اضافه می کنند به این صورت که اگر نهی وارد شده، دائر مدار هر سه مورد از اقسام ذکر شده نهی به صورت مجهول بود حکم بر شیئی نمی شود مگر آنکه ادعا شود این موارد ظهور در ارشاد به مانعیت دارد مانند جایی که طبیب بگوید این دواء را بخور ولی با آب مخلوط نکن پس اگر آب را به این دواء اضافه کند مستلزم فساد است.[[6]](#footnote-6)

# 

# 3. دلالت نهی بر فساد معاملات

## 1. محمد رضا مظفر

نهی از معامله به دو صورت می باشد: ارشادی و مولوی. و نهی ارشادی به سه نحو وارد شده است:

الف) ارشاد به مانیعت شیء مانند معامله با صبی و مجنون

ب) ارشاد به جزئیت شیء مانند معامله بدون ایجاب و قبول

ج) ارشاد به شرطیت شیء مانند وجود ملکیت مبیع برای بایع

نهی مولوی هم به داعی زجر و ردع صادر می شود و انجام آن معامله مبغوض مولا است.

محل بحث از میان نهی ها نهی مولوی است زیرا نهی ارشادی موجب بطلان نمی شود. البته اگر ارشاد به وجود مانع یا جزئیت جزئی باشد و آن آورده نشود موجب بطلان می شود البته نه از جهت وجود نهی بلکه از آن جهت که جزء را نیاورده یا مانع ایجاد شده است.

معاملات مشتمل بر دو جزء هستند:

الف) سبب: مثل صیغه عقد معامله که آن موجب ایجاد اثر تملیک در بیع می شود.

ب) مسبب: اثری که بعد از اجرای صیغه محقق می شود و آن در مثال مذکور تملیک می باشد و در مانند نکاح ذوجیت می باشد.

نهی مولوی از سبب باشد مانند جایی که نهی تعلق گرفته باشد به ایجاب و قبول همانطور که از بیع در هنگام نماز جمعه نهی شده است یعنی در آن موقع اصلا صیغه بیع را جاری نکنید، در این حالت مرحوم مظفر می فرمایند که ایشان هم نظر با معروف علماء هستند و آن اینکه موجب بطلان معامله نمی شود زیرا دلیلی که بر بطلان عبادات به خاطر نهی داشتیم در این جا وجود ندارد و دلیل دیگری نیز برای فساد یافت نشد. دلیل مذکور، عدم امکان مبعّدیت عبادات که وسیله تقرّب بودند می باشد و آن اینجا وجود ندارد زیرا در عبادات قصد قربت و تقرب به خداوند تبارک و تعالی لازم نیست بلکه با هر نیت دیگری باشد کفایت می کند.

نهی مولوی از مسبب باشد مانند جایی که نهی به اثرات مترتب بر معامله تعلق گرفته باشد همانطور که از بیع مصحف شریف به کافر نهی شده است به خاطر اثر تملیک که سلطه و سلطنت کافر بر کتاب است و این اثر را شارع نهی کرده و از ایجاد آن منع کرده است. مرحوم مظفر در مورد نهی از مسبب می فرمایند: بعضی از علماء قائلند که این نهی موجب فساد است و دلیل ایشان آن است که معامله ای صحیح است که متعاقدین قدرت بر تسلیم داشته باشند و اگر قدرت بر تسلیم نداشته باشند آن معامله فاسد است چه حاکم آن مانع از تسلیم، عقل باشد مانند فروختن کبوتری که در آسمان در حال پرواز است و معلوم نیست که پیش صاحبش برگردد و چه حاکم آن مانع از تسلیم مانند عدم تسلیم قرآن به کافر. البته مرحوم مظفر در تحقیق خودشان بعد از بیان این قول می فرمایند: ما قبول داریم که که اگر در جایی قدرت تسلیم مال بر دیگری وجود نداشته باشد معامله باطل است، اما بطلان به خاطر دلالت نهی بر مسبب نمی باشد بلکه به خاطر فقدان شرط است پس از محل بحث ما خارج است . به عبارت دیگر بحث ما در این است که آیا نهی از مسبب مقتضی فساد معامله هست یا نه؟ در حالی که خود معامله از حیث اجزاء و شرائط کامل باشد و فقط به آن معامله ، نهی تعلق گرفته و مبغوض مولا شده باشد داخل در این بحث است. اما اگر نهی آمده از معامله ارشاد به شرطی از متعاقدین ( مثل بلوغ) یا ارشاد به شرطی در عوضین ( مثل خوک) یا ارشاد به شرطیت تمکن در تصرف باشد از بحث ما خارج است.[[7]](#footnote-7)

## 2. محمد باقر صدر

ایشان هم نهی در معامله را بر دو قسم نهیی که متعلق به سبب باشد و یا نهیی که متعلق به مسبّب باشد تقسیم می کنند و بعد برای صحت در هر دو مورد دلیل ذکر می کنند.

نهی متعلق به سبب؛ خودش دلالتی بر فساد یا صحت ندارد بلکه عقل هم مانعی نمی بیند که چیزی حرام باشد ولی اثر آن مترتب شود مانند ظهار که حرام است ولی اثر برآن از جانب شارع مترتب می شود.

نهی متعلق به مسبب، خود دلالت بر صحت می کند زیرا نهی از اثر مقدور صحیح است پس اینکه شارع فرموده است که قرآن کریم را به کافر نفروش از آن بابت بوده است که اگر بفروشی اثر مترتب می شود و موجب سلطنت کافر بر قرآن می شود پس این کار را نکن اما اگر امکان تملیک نبود نیاز به نهی نبود.[[8]](#footnote-8)

## 3. جعفر سبحانی تبریزی

مراد از معاملات در عنوان بحث آنچیزی است که قصد قربت در آن معتبر نباشد مانند عقود و ایقاعات.

نهی در معاملات بر چهار قسم می باشد:

### الف) تعلق گرفتن نهی مولوی تحریمی به نفس معامله که خود بر اقسامی می باشد:

1. تعلق گرفتن نهی مولوی تحریمی به سبب، بواسطه اینکه فعلی است که مباشرةً انجام دادنش را شارع مبغوض می دارد مانند صادر کردن عقد از شخص محرم در حال احرام به دلیل اینکه در این حالت صدور عقد نکاح مبغوض می باشد نه اینکه نفس عقد نکاح مبغوض خداوند باشد. حال این نهی وارد شده دلالت بر فساد می کند یا خیر؟

ایشان می فرمایند ظاهرا دلالت بر فساد نمی کند چون که اولاً غایت نهی این است که خود عمل(عقد نکاح) در حال احرام مبغوض باشد نه اینکه اثر آن نیز ایجاد نشود(زوجیت) و ثانیاً عقد مانند عبادت نیست که نیاز به امر از جانب شارع داشته باشد تا بتوان آن را امتثال کرد بلکه در مورد عقد ولو امر نباشد می شود آن را انجام داد و مشکلی که در عبادات بود یعنی اجتماع امر و نهی در معنون واحد اینجا نیست.

2. تعلق گرفتن نهی مولوی تحریمی به مسبب: مانند نهی از فروش مصحف به کافر و همچنین فروختن عبد مسلمان به مولای کافر که در این موارد صدور عقد از جانب مالک حرام نیست بلکه مضمون و مسبب معامله که موجب ملکیت و تسلط کافر می شود حرام است و مبغوضیت آن به خاطر این است که موجب تسلّط کافر بر مسلمان بر قرآن کریم می شود. حال این مورد از نهی دلالت بر فساد می کند یا خیر؟

ایشان می فرمایند این فرض در حالتی است که تمامی شرایط عقد فراهم باشد و فقط خود عمل مبغوض مولا باشد که کافر بر مسلمان و قرآن سلطه پیدا نکند در اینجا تحقیق مصنف بر این است که دلالت بر فساد نمی کند چرا که در باب معاملات مبغوضیت اعم از فساد می باشد یعنی می شود مبغوض باشد ولی فاسد نباشد و مشکل نقلی یا عقلی وجود ندارد.

3. تعلق گرفتن نهی به تسبّب نه سبب و مسبب: مانند مالک شدن مال اضافه بر حق از طریق بیع ربوی که در این فرض سبب و مسبب از افعال حرام نمی باشند بلکه حرام آنچه سبب را به مسبب وصل کرده است می باشد در مثال مذکور صیغه قرائت شده مشکل ندارد و ملکیت افراد هم مشکل ندارد منتهی طریق که بیع ربوی باشد مبغوض است. در این مورد نیز ایشان می فرمایند منافاتی بین مبغوضیت تسبّب و حاصل شدن اثرات این بیع نیست.

4. تعلق گرفتن نهی به اثر مترتب بر مسبب مانند تعلق گرفتن نهی به تصرف کردن در ثمن و مثمن که چنین نهیی نزد عرف مساوی فساد است و صحت معامله با چنین ثمن و مثمنی زمانی محقق می شود که آثار آن معامله مترتب شود در حالی که این آثار نزد خداوند منع شده اند و لذا دلالت بر فساد معامله می کند به عبارت دیگر صحت با حرمت مطلق تصرف در ثمن و مثمن جمع نمی شود.

### ب) تعلق گرفتن نهی مولوی تنزیهی به معامله:

ایشان در مورد این نوع نهی می فرمایند: در هر چهار صورتی که در فرض اول ذکر شد در اینجا دلالت بر فساد معامله نمی کند چرا که عدم محبوبیت امری نزد خداوند در معاملات مستلزم فساد نیست. بنابراین معاملات مکروه به هر چهار نحو صحیح می باشد حتی در صورت چهارم که تعلق گرفتن نهی به اثر مترتب بر معامله بود مثل تصرف در مبیع که تفصیل آن ذکر شد.

### ج) نهی ارشاد به فساد:

زمانیکه نهی به داعی بیان فساد معامله وارد شود هیچ کلام و اختلافی در مورد دلالت کردن فساد آن وجود ندارد مانند قول خداوند تبارک و تعالی ولا تنکحوا ما نکح آبائکم من النساء(نساء22)

### د) نهی مردد بین مولوی و ارشاد به فساد:

ایشان می فرمایند که این مورد از نهی حمل به ارشاد به فساد می شود در نتیجه آثار مترتب بر معامله ایجاد نمی شود بنابراین در مثال لاتبع ما لیس عندک یعنی آنچه نزد تو نیست نفروش ارشاد به عدم امضاء و رضایت خداوند به چنین بیعی دارد.

البته ایشان می فرمایند که روشن شد که محل بحث همان دو قسم اول است و دو قسم آخر از آن جهت که حکم آن ها واضح می باشد خارج از محل بحث می باشد.[[9]](#footnote-9)

# نتیجه:

در بحث عبادات ظاهرا نهی ارشادی خارج از بحث است و نهی مولوی تحریمی و تنزیهی موجب فساد عبادات می شوند و آن هم از بابت عدم مقرّب بودن مبغوض است . و در بحث معاملات نهی ارشادی ولو در اکثر افرادش موجب فساد است اما از محل بحث خارج می باشد و نهی مولوی تحریمی و تنزیهی موجب عدم تأثیر معامله و فساد آن نمی باشد.

# منابع

قرآن کریم

1. مظفر، محمد رضا، أصول الفقه ( طبع انتشارات اسلامى ) - قم، چاپ: پنجم، 1430 ق.
2. سبحانى تبريزى، جعفر، الوسيط في اُصول الفقه - قم، چاپ: چهارم، 1388 ش.
3. صدر، محمد باقر، دروس في علم الأصول ( طبع دار إحياء التراث العربي ) - بيروت، چاپ: اول، 1425

1. أصول الفقه ( طبع انتشارات اسلامى )، ج‏2، ص: 410 [↑](#footnote-ref-1)
2. أصول الفقه ( طبع انتشارات اسلامى )، ج‏2، ص: 412 [↑](#footnote-ref-2)
3. أصول الفقه ( طبع انتشارات اسلامى )، ج‏2، ص: 413 [↑](#footnote-ref-3)
4. أصول الفقه ( طبع انتشارات اسلامى )، ج‏2، ص: 414 [↑](#footnote-ref-4)
5. دروس في علم الأصول ( طبع دار إحياء التراث العربي )، ج‏3، ص: 78 [↑](#footnote-ref-5)
6. الوسيط في اصول الفقه، ج‏1، ص: 159 [↑](#footnote-ref-6)
7. أصول الفقه ( طبع انتشارات اسلامى )، ج‏2، ص: 419 [↑](#footnote-ref-7)
8. دروس في علم الأصول ( طبع دار إحياء التراث العربي )، ج‏3، ص: 79 [↑](#footnote-ref-8)
9. الوسيط في اصول الفقه، ج‏1، ص: 164 [↑](#footnote-ref-9)